

بررسی فقهی مشروعیت جماعت در نماز طواف

محمد رضا کیخا^۱؛ حمید مؤذنی بیستگانی^۲؛ مرضیه قاسمی بیستگانی^۳

چکیده

از آنجا که نماز طواف از امور عبادی و توقیفی است، کیفیت انجام آن نیز متوقف بر امر شارع مقدس بوده و هرگونه اختراع روش، بدون بیان شارع، بدعت و حرام است. اما با دقت در اقوال فقهای امامیه با سه دیدگاه «مشروعیت» جماعت خواندن نماز طواف، «ممنوعیت» و «احتیاط» مواجه می‌شویم که ضرورت تحقیق و بررسی را نمایان می‌کند. این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد ادله دیدگاه مشروعیت قابل خدشه است. لذا مکلف شک در برائت زمه پیدا خواهد کرد که اصل اشتغال زمه و اصل عدم ترتب آثار جماعت، اقتضای عدم صحت جماعت را دارد.

کلیدواژه‌ها: نماز طواف، جماعت، فرائض.

۱. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) (kaykha@hamoon.usb.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (moazzeni62@gmail.com)

۳. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه (m.ghasemi000.b@gmail.com)

مقدمه

امور عبادی همچنان که خودشان به حکم شارع توقیفی هستند، لوازم و موانع آنها نیز باید مطابق و به دستور شرع باشد. از جمله امور عبادی مناسک حج و عمره است که احکام و ضوابط و شرایط آن را شارع بیان کرده است. یکی از اعمال مناسک حج، نماز طواف است که نظر به اهمیت خاص مراسم عبادی - سیاسی حج، جایگاه متفاوتی را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که تمام زوایای این عمل عبادی در مراسم عظیم و باشکوه حج، مورد توجه و التفات دیگران خواهد بود، بدیهی است که چنانچه گروهی از مسلمانان سبک متفاوتی در اجرای آن داشته باشند، همین تفاوت در اجرا به عنوان یکی از نمادها و شعائر آن فرقه و مذهب، تلقی می‌گردد. این در حالی است که در زمینه به جماعت یا فرادا خواندن آن اختلاف دیدگاه وجود دارد. همین امر، ضرورت بحث و بررسی پیرامون ادله چرایی این اختلاف را تشدید می‌کند. بدیهی است عملی که نقش نماد و شعار را ایفا می‌کند، بیش از دیگر اعمال، لازم است واجد توجیه باشد. از این رو ضرورت دارد در این زمینه، تحقیقات مستوفی و در حد لازم صورت گیرد تا زوایای این فعل مهم عبادی، بیش از پیش آشکار گردد.

برخی از سؤالاتی که امکان دارد ذهن پژوهشگر و هر متشرعی را به خود مشغول کند، این است که سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در این باره چیست؟ آیا اخباری دال بر مشروعیت جماعت خواندن نماز طواف وجود دارد؟ سر اختلاف فقها در این مسئله چیست؟

طرح مسئله

جماعت خواندن نماز، در نمازهای یومیه - اعم از ادا و قضا - مستحب، و مورد اتفاق فقهاست و ادله بسیاری بر آنها دلالت دارد. (طباطبائی حائری، بی تا،

ج ۱، ص ۱۹۲) اما آنچه محل بحث و اختلاف نظر بین فقهاست، این است که آیا جماعت خواندن در تمام فرائض - حتی نماز طواف که دلیل خاص بر آن وجود ندارد - مشروع است یا فقط مربوط به نمازهایی است که دلیل خاص بر مشروعیت جماعت در آنها اقامه شده است؟ در این باره اختلاف نظر وجود دارد. پیش از بیان اقوال فقها و بحث و بررسی پیرامون مفاد ادله، لازم است ابتدا در این مسئله به بیان اصل پردازیم تا مشخص شود که بر فرض عدم تمامیت ادله طرفین، اصل در مسئله کدام است و مقتضای قاعده چیست. بنابراین ابتدا به بیان اصل لفظی و سپس به بیان مقتضای اصل عملی این مسئله می پردازیم:

۱. مقتضای اصل و قاعده اولیه

مقتضای اصل لفظی: پیش از اینکه مقتضای اصل عملی در این زمینه را بیان کنیم، ابتدا باید ببینیم آیا اصل لفظی در این بحث وجود دارد که هنگام شک در حکم مسئله بدان رجوع کنیم یا نه؟ مادامی که دلیل اجتهادی، از قبیل اصل لفظی، در کار باشد نوبت به دلیل فقهاتی، یعنی اصل عملی، نمی رسد. از این رو به بررسی دو مطلب می پردازیم: مطلب اول آنکه آیا ادله مشروعیت جماعت در فرائض، اطلاق دارند؟ یعنی استحباب یا مشروعیت جماعت را در مطلق فرائض ثابت می کنند؟ اگر اطلاق ادله ثابت شود، هنگام شک در حکم مسئله، به اطلاق این ادله مراجعه می کنیم و نتیجه می گیریم که جماعت در طواف هم مشروعیت دارد؛ مطلب دوم اینکه آیا ادله نماز طواف، به لحاظ کیفیت اقامه آن، اطلاق دارند یا اینکه مقید به فرادا خواندن هستند؟ اگر اطلاق ادله نماز طواف به لحاظ کیفیت اقامه آن ثابت شود، هنگام شک در جواز جماعت خواندن آن، به اطلاق ادله مراجعه می شود و نتیجه می گیریم که کیفیت اقامه نماز طواف، اطلاق دارد و شامل جماعت و فرادا خواندن آن می شود.

الف) بررسی اطلاق ادله مشروعیت جماعت در مطلق فرائض

در اینجا در مقام بررسی این مطلب هستیم که آیا ادله استحباب جماعت در فرائض، اطلاق دارند و شامل مطلق فرائض، حتی طواف، می‌شوند یا نه؟ به نظر می‌رسد ادله مذکور، فاقد چنین اطلاقی باشند؛ زیرا الفاظی نظیر فریضه، در فرائض یومیه کثرت استعمال دارند. لذا به همین معنا هم انصراف پیدا می‌کنند و می‌دانیم که انصراف، مانع اطلاق و شمولیت دلیل است. از این رو اطلاق ادله مشروعیت یا استحباب جماعت، محرز نیست. اگر هم نگوییم به نمازهای یومیه انصراف دارند، لاقلاً باید ملتزم به اجمال شویم و در سایه اجمال، به قدر متیقن، بسنده کنیم. قدر متیقن از ادله مذکور، فرائض یومیه است. (فیاض، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۵) بنابراین چنانچه در حکم مسئله شک کنیم، نمی‌توان به اطلاق ادله مشروعیت جماعت در مطلق فرائض رجوع کرد و استحباب جماعت در طواف را نتیجه گرفت.

ب) بررسی اطلاق ادله وجوب نماز طواف

در اینجا درصددیم تا ببینیم آیا ادله وجوب نماز طواف، اطلاق دارند؟ یعنی با توجه به عدم تقیید وجوب نماز طواف به فرادا خواندن، آیا می‌توان هنگام شک در مشروعیت جماعت، به اطلاق ادله طواف رجوع کرد و مشروعیت جماعت در طواف را نتیجه گرفت؟

تقریب استدلال به اطلاق ادله به این گونه است که گفته شود اگر فرادا خواندن نماز طواف مطلوب شارع و مأموریه بود، بر شارع لازم بود که قید «فرادا» را بیان کند. مخصوصاً که شارع در مواردی مثل نافله - که فرادا خواندن مطلوب است - به وسیله مقیده‌های منفصل، صلاة را مقید به قید فرادا فرموده است. اما از آنجایی که کیفیت اقامه نماز طواف را مقید به فرادا خواندن آن نکرده است، نتیجه می‌گیریم که در کیفیت اقامه آن تفاوتی بین جماعت و فرادا نیست.

در این باره به نظر می‌رسد که ادله مذکور، اطلاق نداشته باشند. جهت تبیین

مطلب می‌گوییم چنانچه وجود یا فقدان یک قید به اصل موضوع آسیب نزند و به تعبیر دیگر بدون وجود قید، عنوان موضوع به طور قطعی محرز گردد، در اینجا چنانچه مقدمات حکمت وجود داشته باشد، مجرای اصل اطلاق خواهد بود؛ مثلاً اگر مولا بگوید: «اکرم العلماء»، آن‌گاه مکلف شک کند که آیا قید سیادت هم در موضوع دخالت دارد یا نه، از آنجایی که بدون قید مذکور هم عنوان عالم قابل احراز است، جهت نفی قید مشکوک به اصل اطلاق مراجعه می‌کنیم. اما اگر اضافه کردن یک قید، مانع از احراز عنوان موضوع گردد و به صدق موضوع خدشه وارد سازد، در اینجا تمسک به اطلاق، ممنوع است؛ مثلاً اگر مولای عرفی به آشپز بگوید: «حلوا بیز»، آن‌گاه آشپز شک کند که آیا اجازه دارد در آن نمک بریزد یا نه، نمی‌تواند اخذ به اطلاق کند و بگوید مولا، کیفیت خاصی را از من طلب نکرده است؛ پس هر دو می‌توانند مطلوب مولا باشند.

تمسک به اطلاق در اینجا مردود است؛ چراکه اضافه کردن نمک، به اصل موضوع، یعنی عنوان حلوا، آسیب می‌زند و احراز عنوان را مخدوش می‌سازد؛ زیرا گرچه برخی غذاها هم بانمک و هم بی‌نمک می‌توانند محقق شوند، اما همه غذاها به این کیفیت نیستند. لذا در همه غذاها نمی‌توان اخذ به اطلاق نمود. در بحث ما نیز درست است که بسیاری از نمازها هم به صورت فرادا و هم به صورت جماعت می‌توانند محقق شوند، لکن معلوم نیست که همه نمازها چنین باشند. نماز امری عبادی و توقیفی است که هرگونه تصرف و ابداع در کیفیت اقامه آن می‌تواند اصل صدق عنوان را مختل سازد؛ مثلاً نماز جمعه اصلاً نمی‌تواند فرادا باشد. نماز نافله اصلاً نمی‌تواند به جماعت باشد؛ بنابراین در همه نمازها نمی‌توان اخذ به اطلاق کرد.

در نماز طواف، شک می‌کنیم اگر آن را به روش و سبک جماعت اقامه کنیم، آیا

نماز طواف - آن چنان که مأموریه و متعلق امر است - تحقق یافته یا نه؟ از آنجایی که شک در تحقق عنوان موضوع - بما هو مأموریه - می‌کنیم، تمسک به اطلاق باطل است. از این رو اطلاق ادله نماز طواف محرز نیست تا کسی بخواهد با رجوع به اطلاق ادله مذکور، مشروعیت جماعت در آنها را اثبات کند.

۲. مقتضای اصل عملی

گفتیم چنانچه اصل لفظی و قاعده اولیه لفظیه در این باب ثابت شود، هنگام شک در حکم، به مقتضای آن عمل می‌کنیم. در غیر این صورت، لازم است مقتضای اصل عملی در این مسئله را بررسی کنیم تا ببینیم بر فرض عدم تمامیت ادله طرفین و فقدان دلیل کافی برای اثبات حکم مسئله، مقتضای اصل اولیه چیست. در این راستا به بررسی مقتضای اصل عملی در این باب می‌پردازیم. مقتضای چندین اصل عملی، عدم جواز اقامه جماعت است که در اینجا به بیان آنها می‌پردازیم:

الف) اصل عدم مشروعیت

جهت تبیین این اصل می‌گوییم عبادات توقیفی هستند. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۲) و تمام کیفیت و کمیت، صحت و بطلان، جماعت و فرادا بودن و امثال اینها همگی متوقف بر بیان صاحب شریعت است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۱۴۸) لذا مادامی که بیانی از ناحیه شارع در این زمینه‌ها ارائه نشده باشد، اختراع و جعل یک روش و کیفیت خاص، حرام و بدعت خواهد بود. نظر به این مطلب، در امر نماز طواف، یقین داریم نماز طواف مانند نماز جمعه نیست که از اساس، اقامه آن به صورت فرادا نامشروع باشد؛ بلکه قطع به مشروعیت فرادا داریم. لکن شک می‌کنیم که آیا اقامه آن به صورت جماعت نیز مشروع و مستند به فرمایش شارع است یا بدعت محسوب می‌شود؟ در اینجا گفته می‌شود شیوه و روشی را که یقین نداریم اختراع شارع باشد، نباید به شارع اسناد دهیم؛ وگرنه بدعت خواهد بود؛ چراکه

بدعت یعنی «چیزی که قطع به مستند بودن آن به شارع نداریم را به شارع نسبت دهیم. [اسناد ما لم يعلم کونه من الله الی الله]» (صدر، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۷۴) خداوند در قرآن می‌فرماید: آیا خداوند به شما اجازه داده است یا به خداوند افترا می‌بندید ﴿قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس: ۵۹) مستفاد از لسان آیه، این است که اسناد چیزی به شارع، در جایی که یقین به اذن شارع نداریم، افترا و دروغ بستن به شارع خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۸۸) بنابراین اسناد یک امر به شارع، نیاز به احراز دلیل دارد. مطابق قاعده عدم الدلیل دلیل العدم در جایی که شک در وجود دلیل داشته باشیم، نتیجه آن با فرض فقدان قطعی دلیل، یکسان خواهد بود؛ به عبارت دیگر به صرف اینکه دلیلی بر منع از یک عبادت یا کیفیت خاص وجود نداشته باشد، جواز آن عبادت ثابت نمی‌شود؛ بلکه اثبات جواز نیاز به وجود دلیل معتبر دارد (عاملی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۲) نظر به همین مطلب است که فقها معتقدند اصل در احکام توقیفی و عبادات، عدم مشروعیت است. (حسینی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۵)

ب) اصل اشتغال ذمه

مکلفی که یقین دارد ذمه او نسبت به نماز طواف مشغول است، پس از آنکه نماز طواف را به جماعت خواند، شک در براءت ذمه پیدا می‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹) لذا موظف است به گونه‌ای عمل کند که یقین به براءت ذمه حاصل شود. از این رو گفته می‌شود: «اشتغال یقینی، فراغت یقینی می‌طلبد؛ «الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ یقینی». بدین ترتیب می‌گوییم: یقین به فراغ و براءت ذمه، در گرو قطع به ادای تکلیف است؛ قطع به ادای تکلیف، در گرو مشروع بودن جماعت است؛ مشروع بودن جماعت، متوقف بر وجود دلیل معتبر است که طبق فرض ما چنین دلیلی در کار نیست. (سیف، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۳)

ج) اصل عدم ترتب آثار جماعت

نماز جماعت دارای یک سری احکام و آثار ویژه است که فقط در صورت احراز مشروعیت جماعت، احکام مذکور مترتب می‌گردند؛ مثلاً در نماز جماعت، امام به جای مأموم، به قرائت می‌پردازد. بر مأموم، تبعیت از امام واجب است. هنگام شک، هر یک از امام و مأموم باید به یکدیگر مراجعه کنند. همه این احکام، خلاف اصل هستند، لذا اصل بر عدم ترتب آن احکام و آثار است؛ مگر آنکه دلیل معتبری بر خلاف اصل اقامه گردد. چنانچه وجود دلیل معتبر محرز نگردد، به اصل عدم ترتب آثار جماعت رجوع می‌کنیم. در فرض ما مکلف در وجود دلیل معتبر بر مشروعیت جماعت در نماز طواف شک دارد، لذا به حکم اصل، نمی‌تواند هیچ یک از احکام مذکور را اجرا کند و منهای اجرای احکام مذکور، نماز جماعت قابل تحقق نخواهد بود. بنابراین مقتضای اصل عملی، عدم جواز اقامه جماعت است. از این رو حتی اگر دلیلی بر عدم مشروعیت جماعت نداشته باشیم، به صرف شک در مشروعیت جماعت، به مقتضای اصل و قاعده اولی در این باب، حکم به عدم مشروعیت جماعت می‌شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۹۹)

۳. اقوال علما

۱. قول به مشروعیت: شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۷)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱۱)، فخر المحققین (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۱)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۹)، جمال‌الدین حلی (علامه حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۲)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۰۱)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۰۵)، اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۳۷) و از بین معاصرین نیز برخی فقها نظیر آیت الله بهجت (بهجت، ۱۴۲۳، ص ۲۸۳)، معتقدند در تمام فرائض، غیر از جمعه، به جماعت خواندن مستحب است. این

فتوا به مشهور نسبت داده شده است. بنابراین ظاهر اجماعاتی که متقدمین پیرامون «استحباب جماعت در تمام فرائض» مطرح می‌کردند، شامل نماز طواف هم می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰۸)

۲. قول به عدم مشروعیت: برخی دیگر از فقها همچون آیات عظام امام خمینی (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۵) مکارم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۵۰) و سیستانی (حسینی سیستانی، ۱۴۲۲، ص ۱۷۲) جماعت خواندن نماز طواف را مشروع نمی‌دانند.

۳. قول به احتیاط: برخی از فقها نظیر آیات عظام فیاض (فیاض، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۵) فاضل (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ص ۲۰۴) تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۱۳) احتیاط واجب را در عدم جماعت خواندن نماز طواف می‌دانند.

الف) ادله دیدگاه مشروعیت جماعت و نقد آنها

مشهور فقها معتقدند که جماعت خواندن همه فرائض، به جز نماز جمعه، دارای استحباب است که این فرمایش، شامل نماز طواف هم می‌شود و آنها برای دیدگاه خود، ادله‌ای ذکر کرده‌اند. در اینجا به بررسی ادله‌ای که قائلین به مشروعیت جماعت خواندن طواف ذکر کرده‌اند یا امکان دارد به نفع قول مذکور اقامه شود - گرچه توسط قائلین ارائه نشده باشد - می‌پردازیم:

دلیل اول: اطلاق نصوص

نصوص فراوانی وجود دارد که دلالت بر فضیلت نماز جماعت می‌کنند (حسینی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۱)

در صحیح‌ه ابن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَى كُلِّ صَلَاةٍ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً تَكُونُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۵)

نمازی که به جماعت خوانده شود، ۲۴ برابر ارزشمندتر از نماز فراداست. ابن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «آنکه بدون عذر، در مسجد مسلمانان نماز نخواند، نمازش نماز نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹) این اخبار، مطلق هستند و اختصاص به نمازهای یومیه ندارند؛ لذا با تمسک به اطلاق آنها مشروعیت جماعت در نماز طواف نیز ثابت می‌شود.

نقد:

اولاً: دلالت مطلق بر شمولیت، متوقف بر احراز مقدمات حکمت است. یکی از مقدمات حکمت، آن است که شارع در مقام بیان باشد. درحالی که اخبار مذکور صرفاً در مقام بیان «اصل فضیلت دار بودن نماز جماعت» هستند. بنابراین اثبات و احراز اینکه امام در قالب روایات، در مقام بیان اصل مشروعیت هم هست، نیاز به دلیل دارد. (بنی فضل، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۲) به عبارت دیگر دو احتمال در این روایات می‌رود:

احتمال اول: سؤال راوی هم درباره مشروعیت جماعت در تمام نمازها بوده و هم اینکه علاوه بر مشروع بودن، آیا استحباب و ثواب هم بر آن مترتب است یا نه؟ احتمال دوم: سؤال راوی درباره مشروعیت نبوده، بلکه مشروعیت بین راوی و امام مفروض و مسلم بوده است؛ یعنی فرائضی که به جماعت خواندن آنها مشروع است، آیا ثواب هم دارند؟

دلالت احادیث مذکور بر دیدگاه مشهور، متوقف بر اثبات این است که امام هم از جهت مشروعیت و هم از جهت استحباب جماعت، در مقام بیان بوده باشد؛ درحالی که این مطلب محرز نیست. از روایات، چنین استظهار می‌شود که امام در مقام بیان ثواب جماعت است؛ یعنی بر فرض که جماعت خواندن نمازی مشروع باشد، به مراتب افضل از فرادا خواندن است. اما اینکه جماعت خواندن در کدام نماز

مشروع است و در کدام مشروع نیست، به دلیل دیگری نیاز دارد.

نهایتاً چنانچه شک کنیم که آیا امام از هر دو جهت در مقام بیان بوده یا فقط در مقام بیان ثواب جماعت است، احادیث مذکور از این حیث مجمل می‌شوند؛ لذا باید به قدر متیقن بسنده نمود. قدر متیقن، مواردی است که اصل مشروعیت جماعت در آنها محرز است.

ثانیاً: گفتیم که انصراف، مانع اطلاق و موجب محدود شدن مفاد یک لفظ می‌گردد. (فاضل، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۴) در اینجا لفظ فریضه، انصراف به نمازهای یومیه دارد. (حائری، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶) البته منشأ انصراف، گاهی غلبه استعمال است که موجب حصول انس بین یک لفظ با یک معنای خاص می‌گردد و گاهی نیز غلبه وجودی و کثرت مصادیق خارجی است. غالباً اصولیان، غلبه وجودی را برای حصول انصراف کافی نمی‌دانند. (فانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۵۳)

اما به هر حال در بحث ما هم غلبه استعمال و هم غلبه وجودی و کثرت مصادیق خارجی، هر دو وجود دارند؛ زیرا هم در اکثر موارد، واژه فریضه در نمازهای یومیه استعمال می‌شود و هم اکثر نمازهای فریضه، که در خارج انجام می‌شوند، همین نمازهای یومیه هستند. بنابراین کثرت استعمال و کثرت وجودی هر دو تحقق دارند. ضمن آنکه کثرت مصادیق خارجی اگر موجب انس ذهنی شود، می‌تواند موجب انصراف شود (رشتی، بی‌تا، ص ۲۱۹) که در فرض ما نیز چنین است.

دلیل دوم: تمسک به اخبار من بلغ

اخبار من بلغ، روایاتی هستند به این مضمون که «اگر به مکلف برسد که فلان عمل دارای ثواب است و مکلف به جهت تحصیل ثواب نسبت به انجام آن مبادرت بورزد، خداوند پاداش آن را می‌دهد، حتی اگر از اساس کذب باشد: «مَنْ بَلَغَهُ»

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلُهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَقُلْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱) بنابراین اگر در واقع عملی مستحب و دارای ثواب نباشد، صرفاً به جهت آنکه دلیل بر استحباب آن اقامه شده، همچون یک مستحب واقعی دارای ثواب خواهد بود. با توجه به این مطلب، گفته می‌شود از آنجایی که مشهور فقهاء فتوا به استحباب جماعت در طواف داده‌اند، به حکم اخبار «من بلغ» حتماً این عمل مستحب و دارای ثواب خواهد بود. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱۰)

نقد:

اولاً: موضوع اخبار مذکور، بلوغ است. بلوغ به معنای وصول و رسیدن است؛ یعنی دلیلی برسد که دلالت بر ثواب‌دار بودن یک عمل کند؛ لذا ربطی به بحث ما - که استحباب صرفاً با فتوای مشهور ثابت می‌شود - ندارد؛ زیرا در جایی که فقیه فتوا می‌دهد، صدق نمی‌کند که دلیلی بر ثواب‌دار بودن فلان عمل به ما رسیده است. (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹) از این رو گفته می‌شود اخبار من بلغ، مربوط به جایی است که روایت ضعیفی بر اینکه فلان عمل دارای ثواب است، دلالت کند.

ثانیاً: در فرض مشروعیت نماز جماعت، دیگر حکم به استحباب نمی‌شود؛ بلکه نمازی که به جماعت خوانده می‌شود یکی از دو فرد واجب است؛ مثلاً نماز ظهر، که واجب است، دو فرد دارد: یک فرد آن نماز فرادا و یک فرد آن نماز جماعت است. بنابراین نماز جماعت، یکی از افراد واجب است. در حالی که اخبار من بلغ مربوط به مستحبات است. (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۷)

ثالثاً: نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، چندین اثر و حکم شرعی دارد. از طرفی واجد ثواب و استحباب جماعت خواهد شد. از طرف دیگر برخی احکام خلاف اصل بر آن مترتب می‌گردد. برخی از این احکام خلاف اصل، عبارتند از: «سقوط قرائت از مأوم»، «وجوب متابعت از امام»، «وجوب رجوع هر یک از امام و مأوم به یکدیگر هنگام شک» و برخی احکام دیگر که خلاف اصل و مختص نماز

جماعت هستند. از این رو نیاز به دلیلی هست که اصل مشروعیتِ جماعت در نماز طواف را ثابت کند تا از طریق آن، تمام آثار و احکام مذکور - اعم از استحباب و بقیه احکام خلاف اصل - مشروعیت پیدا کنند.

این در حالی است که اخبار من بلغ استحباب واقعی یک عمل را ثابت نمی‌کند؛ بلکه صرفاً اصلِ ثواب داشتن یک عمل را ثابت می‌کنند. لذا احکام دیگر همچنان بی‌وجه و بلا دلیل خواهند بود؛ به عبارت دیگر اگر احکام مذکور در طول استحباب و تابع آن بود، با اثبات استحباب بقیه احکام نیز ثابت می‌شد؛ لکن مطلب چنین نیست؛ زیرا احکام مذکور، در عرض استحباب و لازم لاینفک آن است. از این رو می‌گوییم اخبار من بلغ مستقیماً نمی‌توانند احکام مذکور را ثابت کنند. بنابراین احکام مذکور مشروع نخواهند بود و از آنجا که تلازم لاینفک با استحباب دارند، استحباب هم مشروعیت نخواهد داشت. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱۰)

دلیل سوم: صحیح زارعه و فضیل

حَمَّادٌ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَالْفَضِيْلِ قَالَا قُلْنَا لَهُ الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ فَرِيْضَةٌ هِيَ فَقَالَ الصَّلَاوَاتُ فَرِيْضَةٌ وَ لَيْسَ الْاِجْتِمَاعُ بِمَفْرُوضٍ فِي الصَّلَاوَاتِ كُلِّهَا وَ لَكِنَّهَا سُنَّةٌ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۴)

زاره و فضیل می‌گویند به ایشان عرضه داشتیم آیا جماعت خواندن نماز واجب است؟ امام فرمودند: «نماز واجب است؛ اما جماعت خواندن در همه نمازها واجب نیست؛ بلکه مستحب است.

امام در این حدیث، صریحاً از الفاظ تأکید و عموم (یعنی کلها) استفاده فرموده است. بنابراین در همه نمازها به جماعت خواندن، ثواب دارد. یکی از مهم‌ترین ادله مشهور، همین روایت است؛ لذا به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم:

بررسی دلالتی

اولاً: به لحاظ بلاغی بین «عموم سلب» و «سلب عموم» تفاوت است. اگر متکلم بگوید «کل عالم لیس بفاسق» مفید عموم سلب است؛ زیرا اول، ادات عموم و پس از آن، ادات سلب به کار رفته است. لذا در ترجمه آن می‌گوییم «هیچ عالمی فاسق نیست»؛ یعنی سلب و نفی، که در کلام متکلم است، تمام علما را در بر می‌گیرد. اما اگر بگوید «لیس کل عالم بفاسق»، که اول ادات سلب و پس از آن ادات عموم را به کار ببرد، مفید سلب عموم است؛ یعنی این طور نیست که هر عالمی فاسق باشد. لذا منافاتی ندارد با اینکه یک عالمی هم فاسق باشد.

در روایت مذکور امام می‌فرماید: «لیس الاجتماع بمفروض فی الصلوات کلها» که اول ادات نفی (یعنی لیس) آمده است و سپس ادات عموم (یعنی کلها) بیان شده است. بنابراین مفید سلب عموم است؛ یعنی این طور نیست که تمام فرائض، جماعت خواندنشان واجب باشد. بلکه شاید برخی واجب باشد و برخی واجب نباشد. گویا سائل، تصور می‌کرده که جماعت خواندن در تمام فرائض واجب است. از این رو امام به دفع این توهم پرداخته و می‌فرماید: «این طور نیست که تمام فرائض، جماعت خواندنشان واجب باشد». (نائینی، ۱۴۲۱، ص ۱۲۶) لذا حکم استحباب هم که در ادامه به آن عطف شده است، به همین ترتیب خواهد بود؛ یعنی شاید برخی نمازها به جماعت خواندنشان مستحب باشد و برخی مستحب نباشد. (نائینی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۵۹)

ثانیاً: مقصود امام که می‌فرماید «الصلوة فریضة» تمام نمازها نیست؛ وگرنه مستلزم تخصیص اکثر خواهد بود؛ زیرا بی‌شک، اکثر نمازها که واجب نیستند. ضمن اینکه اساساً حمل آن بر کل نمازها خلاف ظاهر است؛ زیرا فریضة، همان طور که پیش‌تر گفتیم، انصراف در نمازهای یومیه دارد. لذا مقصود فقط نمازهای یومیه است. بر فرض اگر انصراف را نپذیریم، دلیل مذکور مجمل خواهد بود و در مجمل، باید به

قدر متیقن بسنده کرد. قدر متیقن از آن، نمازهای یومیه است.

ثالثاً: پرسش مذکور، درباره نمازهایی است که جماعت خواندن آنها متعارف و معهود بوده است؛ زیرا در عبارت «الصلوات فریضه» چنانچه بگوییم منظور از صلوات تمام نمازهاست، همان‌گونه که گفته شد، با اشکال مواجه می‌شویم؛ زیرا یقیناً تمام نمازها فریضه نیستند. اگر بگوییم منظور از صلوات صرفاً نمازهای فریضه است، از اشکال قبلی رها می‌شویم؛ اما با اشکال دیگری مواجه می‌شویم و آن اینکه قضیه «الصلوات فریضه» قضیه ضروری به شرط محمول خواهد بود. قضیه ضروری به شرط محمول، در جایی است که یک مفهوم، مشروط به محمول، در مقام موضوع قرار بگیرد؛ مثلاً بگوییم: «زید عالم، عالم است». در روایت مذکور هم اگر بگوییم منظور از «الصلوات فریضه» این است که «الصلوات الفریضه فریضه»، مستلزم ضرورت بشرط محمول خواهد بود. ضروری به شرط محمول، از بدیهیات قطعی و حاکم به آن، عقل است لذا بیان آن توسط شارع، قبیح و عبث خواهد بود. از این رو دانسته می‌شود که مقصود پرسشگر این است که در نمازهایی که جماعت خواندن آنها بین مردم متعارف است، آیا به جماعت خواندن، فریضه [واجب] است؟ که امام در پاسخ می‌فرماید: «گرچه اصل آن نمازها فریضه هستند، اما جماعت خواندن همه آنها فریضه نیست؛ بلکه تنها برخی از آنها از قبیل نماز عید، جماعت خواندن در آنها واجب است. از این رو درباره استحباب هم، که به دنبال آن می‌آید، می‌گوییم روایت مذکور دلالت بر مستحب بودن جماعت خواندن تمام نمازها ندارد تا قرار باشد استحباب جماعت در طواف را از آن استفاده کنیم. (بروجردی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۹)

با توجه به مطالب فوق می‌گوییم: گذشته از اینکه خبر مذکور ضعف سندی دارد، به لحاظ دلالت هم نمی‌تواند ناظر به تعمیم نسبت به تمام نمازها از قبیل طواف و... باشد؛ لذا احتمال می‌رود وجوب جماعت خواندن جمعه، ذهن راوی را با این

مسئله درگیر کرده باشد که آیا مطلق فرائض یومیه باید به جماعت خوانده شوند یا اینکه فقط نماز روز جمعه این حکم را دارد؟ که امام در پاسخ می‌فرماید: «اینکه نمازهای یومیه واجب باشند، دلیلی بر وجوب جماعت خواندن تمام آنها نیست». بنابراین اساساً سؤال روای درباره نمازهای یومیه بوده که طبیعتاً جواب امام هم ناظر به همان خواهد بود. لذا از اساس، تعمیم و شمول در کار نیست تا قرار باشد نماز طواف را هم در برگیرد. (همان، ۱۴۲۶، ص ۱۲)

نتیجه آنکه تعبیر «لکنها سنه» صرفاً درباره جماعت خواندن نمازهای یومیه است و بقیه نمازها، از جمله نماز طواف، را در بر نمی‌گیرد.

دلیل چهارم: اخبار «لَا جَمَاعَةَ فِي نَافِلَةٍ»

مستفاد از اخبار مذکور، مشروعیت جماعت در طواف است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۰۵) تقریب به استدلال به اخبار مذکور به دو گونه است:

تقریب اول: تمسک به مفهوم خبر

طبق روایت مذکور (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۵) و دیگر روایاتی که به این مضمون وارد شده‌اند، به جماعت خواندن نمازهای مستحبی مشروعیت ندارد. مفهومی که از چنین اخباری به دست می‌آید، این است که جماعت خواندن در نمازهای واجب، مشروعیت دارد؛ اعم از اینکه فرائض یومیه یا طواف باشد.

نقد:

نافله در خبر مذکور، به لحاظ اصولی، لقب محسوب می‌شود. در اصطلاح اصولی، لقب به اموری نظیر فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، قید زمان و قید مکان گفته می‌شود که از ارکان کلام یا یکی از قیود کلام به شمار می‌روند. بین اصولیان معروف است که لقب، مفهوم ندارد؛ مثلاً اگر گفته شود: «المسیح رسول الله»، دلیل بر آن نیست که «محمد ﷺ لیس رسول الله» یا اگر متکلم بگوید: «اکرم زیدا فی الدار»

دلالت ندارد که «لا تکرّم زیداً فی غیر الدار». بنابراین دلیلی نداریم بر اینکه با انتفاء لقب، حکم هم منتفی شود. (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۶۳) در بحث ما هم نافلة لقب است. بنابراین هر جا موضوع نافلة تحقق یابد، حکم عدم مشروعیتِ جماعت هم مرتب می‌شود؛ اما چنین نیست که با انتفاء نافلة، عدم مشروعیت هم منتفی شود. لذا منافاتی ندارد که در موردی مثل نماز طواف، موضوع نافلة منتفی باشد، اما حکم «عدم مشروعیتِ جماعت» بر قوت خود باقی باشد.

تقریب دوم: اهتمام شارع به حکم نمازهای نافلة

از حدیث مذکور، بر می‌آید که شارع، نسبت به بیان نمازهایی که جماعت خواندن در آنها مشروع نیست، اهتمام جدی دارد؛ به همین جهت است که نمازهای نافلة - که جماعت خواندن در آنها مشروعیت ندارد - را به طور خاص مورد تذکر قرار می‌دهد. از مطلب فوق دانسته می‌شود که جماعت خواندن در طواف مشروعیت دارد؛ وگرنه شارع، همان‌طور که نسبت به نافلة تذکر داده و عدم مشروعیت آن را صریحاً بیان کرده، نسبت به طواف هم متذکر عدم مشروعیت آن می‌شد. از عدم تذکر شارع، به مشروعیت جماعت در طواف پی می‌بریم.

نقد: با توجه به اصل و قاعده اولیه، که در ابتدای بحث ارائه شد، اصل بر عدم مشروعیت جماعت است و مشروع بودن جماعت به بیان خاص نیاز دارد. بنابراین هر جایی که شارع ما را به جماعت خواندن متعبد ساخت، به مشروعیت آن حکم می‌کنیم؛ وگرنه به اصل عدم مشروعیت، رجوع می‌کنیم. اما اینکه شارع در مورد نافلة، به اصل عدم مشروعیت اکتفا نکرده و نسبت به اصل عدم مشروعیت تذکر ویژه داده، به جهت اقتضائات خاصی بوده که درباره نوافل ماه مبارک رمضان وجود داشته است. سیاق و ظرف صدور اخبار «لَا جَمَاعَةَ فِي نَافِلَةٍ» آشکارا حکایت از آن دارد که اخبار مذکور در جهت ردع و ابطال سیره عامه صادر شده که نماز تراویح را به جماعت می‌خواندند. لذا نظر به رواج سیره مذکور، توجه و التفات ویژه نسبت به

این امر لازم بوده است. گرچه اگر چنین اقتضائاتی در کار نبود، به تذکر خاص هم نیازی نبود و شارع می توانست به همان اصل عدم مشروعیت اکتفا کند. این چنین اقتضائاتی درباره نماز طواف، وجود نداشت تا لازم باشد شارع نسبت به آن تذکر دهد. در نتیجه از عدم تذکر شارع، نمی توان به مشروعیت جماعت پی برد.

دلیل پنجم: تمسک به اجماع

عمدتاً متقدمین اشاره خاص به مشروعیت جماعت در نماز طواف نداشته اند؛ بلکه یک فرع کلی با عبارت «الجماعه مستحبه فی الفرائض» مطرح می کردند که نماز طواف را هم در بر می گرفت. بنابراین ظاهر عبارات فقهایی که نقل اجماع بر استحباب جماعت در فرائض می کنند، آن است که نماز طواف را هم مشمول این حکم می دانند. علامه حلی اجماع را با تعبیر «قال علماءنا» می فهماند. (حلی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۶۴) و شهید در ذکری با تعبیر «عندنا» (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷۴) در مقام تبیین آن است که استحباب جماعت در تمام فرائض، مورد اتفاق علمای شیعه است.

نقد: بر فرض که در این زمینه اجماع وجود داشته باشد و بر فرض که اجماع منقول را حجت بدانیم، لکن از آنجایی که ملاک مجمعین، منحصر در همین عمومات و ادله خاصه ای است که در این ابواب ارائه شده و ما آنها را بیان کردیم، اجماع مذکور، مدرکی یا لااقل محتمل المدرک خواهد بود. به تصریح اصولیان، اجماع مدرکی یا محتمل المدرک، فاقد حجیت است. (فاضل، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸) ضمناً پذیرفته نیست که گفته شود قدما که نزدیک به عصر معصومین علیهم السلام بوده اند، شاید مدرکی در دست داشته اند که به ما نرسیده است؛ زیرا این سخن در حد یک احتمال است و قطع به وجود دلیلی سوای از آنچه در اختیار داریم، نداریم. ضمن آنکه در این گونه موارد - که مدارکی نظیر آنچه بیان کردیم، در اختیار داریم - احتمال، بلکه ظن به آن می رود که قدما با استناد به همین عمومات، عمومیت مشروعیت جماعت

در مطلق فریضه را استفاده کرده باشند. افزون بر اینکه در این گونه موارد، بر فرض هم که دلیلی در اختیار ایشان بوده است، معلوم نیست که دلیل مذکور الزاماً از منظر فقهای دیگر هم به لحاظ سندی، دلالتی یا جهتی مورد تأیید باشد؛ بلکه چه بسا اگر متأخرین دلیل مذکور را در اختیار داشتند، استنباط و استظهاری مخالف متقدمین از آن می‌داشتند. (ری مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۱۸)

ب) ادله قائلین به عدم مشروعیت جماعت در طواف

تمام ادله‌ای که می‌توان به نفع نظریه مشهور اقامه کرد را نقد کردیم. در اینجا به ارائه و بررسی ادله‌ای که قائلین به عدم مشروعیت جماعت در طواف اقامه کرده‌اند، می‌پردازیم. ادله‌ای که جهت اثبات این مدعا ارائه شده است، عبارتند از:

دلیل اول: ترک جماعت خواندن نماز طواف (ترک فعل)

قرائن و شواهد زیادی حاکی از آن است که پیامبر ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام نماز طواف را به جماعت اقامه نمی‌کردند. برخی از این قرائن عبارتند از:

۱. نبودن حتی یک نقل و گزارش تاریخی: با وجود استحباب و تأکیده‌های بسیاری که در روایات نسبت به نماز جماعت شده است، حتی یک نقل و گزارش مبنی بر اینکه یکی از معصومین علیهم‌السلام نماز طواف را به جماعت اقامه کرده باشد، به ما نرسیده است؛ درحالی‌که اگر این اتفاق رخ داده بود، طبیعتاً گزارش می‌شد. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۱)

۲. عدم شیوع اقامه جماعت بین مؤمنین: اگر پیامبر یا معصومین نسبت به این امر اهتمام داشتند، حتماً بین متدینین و متشرعین شیوع پیدا می‌کرد. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۹۹)

۳. ماجرای حجة الوداع: در واقعه مذکور، که از مهم‌ترین وقایع سیاسی عبادی پیامبر بود و تمام وقایع آن برای ما گزارش شده است، هیچ گزارشی مبنی بر اقامه

نماز طواف جماعت وجود ندارد. چطور ممکن است جماعت در نماز طواف مشروع باشد و پیامبر از اقامه آن در آن جماعت عظیم دریغ کند و خود به تنهایی مشغول اقامه آن به صورت فرادا شود؟! (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۶)

دلیل دوم: سیره و بنای عملی متشرعه

سیره متشرعه، از صدر اسلام تاکنون، بر این بوده که نماز طواف را فرادا می خواندند؛ و «در هیچ دوره‌ای سراغ نداریم که متشرعین، نماز طواف را به جماعت خوانده باشند». (یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴) چنانچه این سیره مستمره مورد تأیید شارع نبود، حتماً شارع از آن ردع می کرد و متشرعین را از اینکه نماز طواف را فرادا اقامه کنند، نهی می کرد و همان طور که نسبت به بقیه نمازها تأکیدات بسیار مبنی بر جماعت خواندن داشتند، نسبت به این نماز هم تأکیدات لازم را می فرمودند. این سیره متشرعین بر فرادا خواندن و تقریر و تأیید معصوم بر آن، دلیل بر آن است که کیفیت اقامه نماز طواف صرفاً به همین شکل فرادا مشروعیت دارد.

ج) دیدگاه مختار

ضمن نقد ادله مشهور مبنی بر استحباب جماعت در طواف یا مشروعیت آن، ادله‌ای که دیدگاه مقابل - یعنی قائلین به عدم مشروعیت جماعت در طواف - اقامه کرده‌اند، دارای قوت لازم است. فقدان هرگونه گزارشی مبنی بر اقامه جماعت در طواف توسط معصومین، عدم شیوع اقامه جماعت بین مؤمنین و نیز سیره و بنای عملی متشرعین، دلائلی موجه بر عدم مشروعیت جماعت در طواف محسوب می شوند. قوت ادله مذکور، آن گاه آشکارتر می گردد که جایگاه حج و نماز طواف را در نظر بگیریم. نمازهای یومیه گاهی فرادا و گاهی در جماعت‌های محدود و البته ندرتاً در جماعت‌های گسترده اقامه می گردد. لکن نماز طواف - نظر به ماهیت حج - اغلب در منظر جماعت کثیری تحقق می یابد. چطور ممکن است نماز طواف توسط معصومین به جماعت اقامه گردد و ایشان مردم را نسبت به این امر تشویق و

ترغیب کنند، اما هیچ شیوعی بین جامعه متشرعین پیدا نکند و در فرهنگ عمومی جای خود را باز نکند. اگر معصومین نسبت به جماعت خواندن نماز طواف، اهتمام داشتند، از خورشید در آسمان عیان تر می شد؛ چراکه ابتلا به این مسئله بسیار بیشتر از آن است که بخواهد مخفی بماند. (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۸، ص ۲۵۴)

بر ادله مذکور، دلیل دیگری نیز می افزاییم و آن اینکه مستفاد از ادله مشروعیت جماعت در دیگر نمازهای واجب، عدم مشروعیت جماعت در طواف است. جهت توضیح مطلب می گوئیم که ادله جماعت بر دو قسم اند:

۱) برخی در مقام بیان ثواب جماعت هستند. روایاتی که مشهور به آنها تمسک کرده اند، از همین قسم اند؛ در حالی که از این اخبار نمی توان شمول و تعمیم مشروعیت را نسبت به همه نمازها، از قبیل نماز طواف، استفاده کرد؛ زیرا این اخبار، صرفاً در مقام بیان ثواب جماعت هستند؛ یعنی بر فرض که جماعت خواندن در نمازی مشروع باشد، دارای این فضایل و ثوابهاست.

۲) برخی اخبار در مقام بیان مشروعیت جماعت هستند. روایات، حاکی از آن است که ائمه علیهم السلام هر کدام از نمازها را، که جماعت خواندن در آنها مشروع بوده است، به صورت خاص مورد اشاره قرار داده اند. نمازهای یومیه، نماز میت، نماز آیات، نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان همگی دارای دلیل خاص هستند که حاکی از آن است که شارع نسبت به بیان مشروعیت جماعت در این نمازها اهتمام داشته است. (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶) حال وقتی می بینیم شارع تمام نمازهایی که جماعت خواندن در آنها مشروع است را به طور خاص بیان می کند، اما نسبت به جماعت خواندن طواف هیچ بیان خاصی ندارد، پی به عدم مشروعیت آن می بریم. بنابراین دلیل مذکور - افزون بر ادله ای که قائلین به دیدگاه عدم مشروعیت، بیان کرده بودند - می تواند عدم مشروعیت جماعت در نماز طواف را ثابت کند. البته درباره دلالت ترک معصوم شاید اشکالی به ذهن خواننده برسد و آن اینکه: اصولیان

معتقدند فعل و ترک معصوم از یک جهت بیان و دلیل محسوب می‌شوند، اما از جهت دیگر اجمال دارند. از جهتی فعل معصوم دال بر عدم حرمت است؛ زیرا اگر حرام بود، قطعاً معصوم مرتکب آن نمی‌شد. ترک معصوم هم دال بر عدم وجوب است؛ زیرا اگر واجب بود، قطعاً معصوم آن را ترک نمی‌کرد. اما فعل معصوم بر هیچ یک از احکام چهارگانه دیگر، یعنی استحباب، کراهت، اباحه و وجوب دلالت نمی‌کند؛ به همین ترتیب، ترک معصوم هم هیچ دلالتی بر احکام چهارگانه دیگر، یعنی استحباب، کراهت، اباحه و حرمت نمی‌کند. (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۶۶)

بنابراین از این جهت اجمال دارند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر ترک معصوم دال بر حرمت نیست، چطور در این استدلال ما از ترک معصوم، عدم مشروعیت (حرمت) را نتیجه می‌گیریم؟

در پاسخ می‌گوییم آنچه اصولیون می‌گویند در فرض فقدان قرینه است؛ اما در بحث ما، خود ثواب و تأکیدات ویژه‌ای که نسبت به جماعت وجود دارد و نیز تکرار مستمر این ترک توسط معصوم - به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان سیره معصوم یاد کرد - قرائن مهمی هستند بر اینکه ترک معصوم دال بر حرمت است. به عبارت دیگر فرض بحث اصولیان در جایی است که یک یا چند گزارش برسد مبنی بر اینکه معصوم فلان عمل را ترک نموده است که در اینجا گفته می‌شود این ترک، دلیل بر حرمت نیست. اما فرض بحث ما در جایی است که شواهد حاکی از آن است که معصومین در سرتاسر عمر خود استمرار بر ترک جماعتی داشته‌اند که خود ایشان مکرر با تأکیدات ویژه نسبت به رواج آن در جامعه اهتمام ورزیده‌اند.

نظر به همین مطالب است که آیت الله خوئی، با وجود آنکه مشروعیت جماعت را دارای دلیل معتبر می‌داند، احتیاط نموده و فتوا به مشروعیت آن نمی‌دهد. ایشان در این باره می‌نویسد:

قصوری در شمول ادله جماعت نسبت به نماز طواف وجود ندارد و آنچه ما را از

فتوا به جواز باز می‌دارد، این است که جماعت خواندن آن نزد متشرعین، بلکه نزد جمیع مسلمین، غیر متعارف و ناشناخته است و علی‌رغم تأکیدات بسیاری که هم نسبت به نماز طواف و هم نسبت به جماعت وجود دارد، لکن حتی یک گزارش مبنی بر جماعت خواندن نماز طواف به ما نرسیده است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۱)

بنابراین ادله مذکور، گواه بر عدم مشروعیت جماعت در نماز طواف هستند. بر فرض که دلالت ادله مذکور مخدوش باشد، نظر به اینکه ادله مشروعیت جماعت خواندن نماز طواف هم مخدوش است، لازم است به مقتضای اصل و قاعده اولی در این مسئله تمسک کنیم. قبلاً اثبات کردیم که مقتضای قاعده اولیه، عدم مشروعیت جماعت است.

نتیجه

عبادات، اموری توقیفی هستند که اصل عبادیت و نیز کیفیت انجام آنها بر امر شارع متوقف است و هرگونه اختراع روش، بدون بیان شارع، بدعت و حرام است. نماز طواف هم، که یکی از تکالیف عبادی است، از این قاعده مستثنا نیست. اصل عبادیت آن دلیل دارد لکن هیچ دلیل معتبری دال بر مشروعیت جماعت در آن به ما نرسیده است. لذا می‌بایست به اصل عدم مشروعیت مراجعه کنیم. ضمناً ادله‌ای که دال بر جماعت در فرائض هستند، انصراف به نمازهای یومیه دارند و شامل نمازهای دیگر نمی‌شوند؛ به همین جهت است که مشروعیت جماعت در نماز جمعه، در اخبار و روایات، به طور خاص بیان شده است. گذشته از آنکه اگر مکلف نماز طواف را به جماعت بخواند، شک در برائت ذمه پیدا می‌کند که مقتضای اصل اشتغال ذمه و اصل عدم ترتب آثار جماعت، آن است که دوباره آن را بخواند تا یقین به برائت ذمه پیدا کند.

از همه مهم‌تر آنکه اگر جماعت خواندن در چنین فریضه‌ای مشروع بود، قطعاً

معصومین علیهم السلام نسبت به آن سبقت می‌ورزیدند و دیگران را نسبت به آن، به صورت جدی و اکید، تشویق می‌نمودند؛ درحالی‌که بررسی سیره معصومین به وضوح، حاکی از عدم تحقق جماعت در نماز طواف توسط ایشان است؛ چراکه اگر این عمل پیوسته توسط معصومین به جماعت اقامه می‌شد، قطعاً گزارش‌های لازم پیرامون آن به ما می‌رسید. در صورتی که نه تنها گزارشی مبنی بر مداومت معصومین بر آن به ما نرسیده، بلکه کمترین سندی بر اقامه آن در برخی مواقع نادر نیز به ما نرسیده است. همه اینها ادله و شواهدی بر آن است که جماعت خواندن در نماز طواف مشروعیت ندارد.

- الوحيد البهبهاني، چاپ اول.
۹. بهجت، محمدتقی، (۱۴۲۳) **وسيلة النجاة** (للبيهجة)، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۶) **منهاج الصالحين** (للتبریزی)، قم، مجمع الإمام المهدي عليه السلام، چاپ اول.
۱۱. حائری یزدی، عبدالکریم، (۱۴۰۴) **كتاب الصلاة** (للحائری)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹) **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۱۳. حسینی سیستانی، سیدعلی، (۱۴۲۲) **المسائل المتخبة**، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ نهم.
۱۴. خمینی، سیدروح الله، (بی تا) **تحریر الوسيلة**، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
۱۵. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۸) **موسوعة الإمام الخوئی**، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
۱۶. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، (بی تا) **بدائع الأفكار**، قم، بی نا، چاپ اول.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۴) **إرشاد العقول الى مباحث الأصول**، قم، بی نا،

منابع

- قرآن کریم
۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷) **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲. اشتهاودی، علی پناه، (۱۴۱۷) **مدارك العروة** (للإشتهاودی)، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵) **كتاب الصلاة** (للشیخ الأنصاری)، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵) **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵. بروجردي، سیدحسین، (بی تا) **نهاية التقرير**، بی نا.
۶. _____، (۱۴۲۶) **تبيان الصلاة**، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول.
۷. بنی فضل، مرتضی بن سیف علی، (بی تا) **مدارك تحرير الوسيلة - الصلاة**، بی نا.
۸. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، (۱۴۲۴) **مصاييح الظلام**، قم، مؤسسه العلامة المجدد

- چاپ اول. ۲۶. طباطبائی کربلائی، علی بن محمدعلی، (بی تا) **ریاض المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷) **تهذیب الأحكام**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۲۸. _____، (۱۳۹۰) **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲) **متهی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول.
۳۰. _____، (۱۴۲۰) **تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴) **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳) **دراسات فی الأصول**، قم، بی نا، چاپ اول.
۳۳. _____، (۱۴۲۲) **الأحكام الواضحة**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ چهارم.
۳۴. فانسی اصفهانی، علی، (۱۴۰۱) **آراء حول مبحث الألفاظ فی علم الأصول**، قم، بی نا، چاپ اول.
۳۵. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷) **ایضاح الفوائد فی شرح**
- چاپ اول. ۱۸. سبزواری، سید عبدالأعلی، (۱۴۱۳) **مهذب الأحكام (للسبزواری)**، مؤسسه المنار، قم، دفتر حضرت آیه الله، چاپ چهارم.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷) **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۰. _____، (۱۴۱۹) **ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۱) **رسائل الشهد الثانی**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۲. _____، (۱۴۱۳) **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳) **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۷) **بحوث فی علم الأصول**، بیروت، بی نا، چاپ اول.
۲۵. طباطبائی قمی، سیدتقی، (۱۴۲۵) **مصباح الناسک فی شرح المناسک**، قم، انتشارات محلاتی، چاپ اول.

مشكلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعيليان،
چاپ اول.

۳۶. فياض كابلې، محمد اسحاق، (بى تا)
تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى، قم،
انتشارات محلاتى، چاپ اول.

۳۷. محقق حلى، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)
شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و
الحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.

۳۸. محقق كركى، على بن حسين، (۱۴۰۹)
رسائل المحقق الكركى، قم، كتابخانه آية
الله مرعشى نجفى و دفتر نشر اسلامى،
چاپ اول.

۳۹. _____، (۱۴۱۴) جامع المقاصد
فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل
البيت عليه السلام، چاپ دوم.

۴۰. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰) أصول الفقه،
قم، طبع انتشارات اسلامى، چاپ پنجم.

۴۱. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)
مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد
الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته
به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ
اول.

۴۲. مكارم شيرازى، ناصر، (۱۴۲۷) الفتاوى
الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام على
بن ابى طالب عليه السلام، چاپ دوم.

۴۳. _____، (۱۴۲۸) انوار الأصول،

قم، بى نا، چاپ دوم.

۴۴. نائينى، محمدحسين، (۱۴۲۱) الرسائل
الفقيهية (تقريرات، للنجم آبادى)، قم،
انتشارات مؤسسه معارف اسلامى امام
رضا عليه السلام، چاپ اول.

۴۵. يزدى، محمداكظم بن عبدالعظيم، (بى تا)
العروة الوثقى مع تعليقات المنتظرى.

